

فصلنامه ادبیات داستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه

سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱ ه.ش. / ۲۰۱۳ م. / صص ۱۷-۳۲

جاذبه‌های عشق در صدا و سیمای شیرین*

اسحاق طغیانی

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

کوروش منوچهری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

چکیده:

در منظومه عاشقانه خسرو و شیرین، دو رابطه عاشقانه روایت می‌شود که از گونه عشق مجازی (عشق زمینی) است. نخست عشقی که میان خسرو و شیرین شکل می‌گیرد و دیگری دل‌بستگی یک سویه فرهاد به شیرین است. با توجه به تعریف‌ها و نیز تقسیم‌بندی‌ای که ابن‌سینا از عشق ارائه کرده است، عشق خسرو و شیرین در آغاز عشق مجازی حیوانی است که بر پایه زیبایی‌های جسمانی و ظاهری معشوق شکل می‌گیرد؛ یعنی خسرو با شنیدن وصف زیبایی‌های شیرین از زبان شاپور عاشق او می‌شود و شیرین نیز با دیدن تصویری که تنها نشان‌دهنده جذابیت‌های ظاهری خسرو است، به او دل می‌بندد. در پایان داستان، این عشق مجازی حیوانی با مدیریت شیرین بر رابطه عاشقانه، یعنی عفاف ورزیدن و جلوگیری از سقوط آن در گرداب هوس، به عشق مجازی نفسانی که بنیاد آن بر مشابهت و مشاکلت دو نفس (روح) است، ارتقا می‌یابد.

عشق فرهاد به شیرین، عشقی یک‌سویه، ابراز نشده و ناکامیاب است. فرهاد عشق را ابراز نمی‌کند و در خیال خود با شیرین عشق می‌ورزد. این عشق مکتوم و ناکامیاب را عشق عذری نیز نمی‌توان به شمار آورد؛ چراکه به جز ویژگی از درد عشق مردن، فاقد دیگر ویژگی‌های عشق عذری، مانند وصل نخواستن و سر پوشاندن است. عشق فرهاد به شیرین، چنانکه گفته شد عشقی یک‌طرفه است؛ زیرا هیچ نشانه‌ای در متن داستان وجود ندارد که بیانگر تمایل شیرین نسبت به فرهاد باشد. می‌توان گفت داستان عشق یک‌سویه فرهاد به عنوان روایتی فرعی برای پردازش شخصیت خسرو و شیرین به کار رفته است.

کلید واژه‌ها: نظامی، خسرو و شیرین، عشق مجازی، عشق یک‌سویه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵

رایانامه نویسنده مسئول: etoghiani@yahoo.com

۱- مقدمه

منظومه عاشقانه خسرو و شیرین پرآوازه‌ترین اثر ادب غنایی پارسی است که ریشه تاریخی نیز دارد. نظامی در این منظومه، عشق خسرو (پادشاه ساسانی) و شیرین (شاهزاده ارمنی) به یکدیگر و اوج و فرود و کشمکش‌های بسیار این ارتباط عاشقانه را به شیوه‌ای بسیار جذاب روایت کرده است.

عشق، عنصر اصلی هر رابطه یا روایت عاشقانه است. احساس عاشقانه پس از رؤیت یا شنیدن و درک زیبایی و تمایل به تملک و تمتع از معشوق به وجود می‌آید. در این نوشتار، نخست به عشق و انواع آن اشاره می‌کنیم و پس از آن رابطه‌های عاشقانه موجود در منظومه خسرو و شیرین را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در ادب پارسی که آمیخته با آموزه‌های عرفان اسلامی است، عشق بهانه آفرینش، نقش مقصود از کارگاه هستی و امری الهی است. خداوند پیشگام عشق و عاشقی است: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) زیبای مطلق و عاشق و معشوق حقیقی هم اوست. در *انس‌التائبین* از قول امام جعفر صادق (ع) عشق چنین نقل شده است: «العِشْقُ جُنُونٌ إِلَّا هِيَ لَيْسَ بِمَذْمُومٍ وَ لَا مَمْدُوحٍ.» (جام نامقی، ۱۳۵۰: ۱۱۴)

افلاطون خواهش غریزی‌ای را که از شهوت نیرو می‌گیرد و مرتبط با درک و تملک زیبایی جسمانی و لذت بردن از آن است، عشق نامیده است. (افلاطون، ۱۳۶۲: ۱۲۲، نقل در مدی، ۱۳۷۱: ۵) وجه مشترک تعریف‌های گفته شده، توجه به زیبایی و تمایل به تملک زیبایی و لذت بردن از آن است. گفتنی است که گرایش انسان به نیکی و زیبایی، فطری و ذاتی است. «نفوس ناطقه انسانی نظر به آن وجه تجرّدی روحانی و لطافت ذاتی، همیشه اوقات شائق است به آن چیزهایی که در حسن و بها یکتا و در خوبی منظر بی‌همتاست و همچنین مایل است به مسموعات موزون و مذوقات خوب گوناگون و آنچه که مشابه و نظیر اینهاست.» (ابن سینا، ۱۳۶۰: ۱۱۴)

به طور کلی عشق به دو گونه حقیقی و مجازی تقسیم شده است. عشق حقیقی، یعنی عشق به خداوند که زیبای مطلق است. عشق مجازی، عشقی است که میان نوع انسان شکل می‌گیرد. عشق مجازی نیز به دو گونه عشق مجازی نفسانی و عشق مجازی حیوانی تقسیم می‌گردد (امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۰۴). عشق مجازی در *الاشارات والتنبیها* این چنین تعریف و تقسیم شده است: «...ینقسم إلی نفسانی و إلی حیوانی. و النفسانی هو الذی

یکون مبدأه مشکاکة نفس العاشق لنفس المعشوق فی الجوهر و یکون أكثر إعجابہ بشمائل المعشوق لأنّها آثاره صادرة عن نفسه. و الحيوانی هو الذی یکون مبدأه شهوة حیوانیة و طلب لذّة بهیمیة و یکون أكثر إعجاب العاشق بصورة المعشوق و خلقتہ و لونه و تخاطیط أعضائه لأنّها امور بدنیة.» (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۸۰، نقل در: امامی جمعه، ۱۳۸۵: ۱۰۴) از این تعریف چنین برمی آید که بنیاد عشق بر زیبایی است. در عشق مجازی نفسانی، زیبایی های معنوی - خلق و خوی و فضائل - مبناست و در عشق مجازی حیوانی، زیبایی های جسمانی مورد نظر است.

۲- عشق در منظومه خسرو و شیرین

تشابهی میان تعریف عشق از نظر ابن سینا و نظامی وجود دارد. به نظر می رسد که دیدگاه نظامی در مورد عشق، متأثر از آرای شیخ الرئیس در این زمینه باشد. ابن سینا در رساله عشق با ذکر این مقدمات که ممکنات دارای دو جنبه وجود و ماهیت هستند و وجود، سرچشمه خیرات و کمالات و ماهیت منشأ شرور و نقصان هستند، نتیجه می گیرد که همه ممکنات به اقتضای جنبه وجودی، مشتاق به خیر و کمال و بر حسب جنبه ماهیت، گریزان از شر و نقص هستند. وی این اشتیاق ذاتی را که سبب بقای وجود است، عشق می نامد. به دیگر سخن، از دیدگاه ابن سینا تمام عالم امکان واجد عشق است و قوه عشق در تمام موجودات سریان دارد. (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۶۰: ۱۰۲-۱۰۱) حکیم گنجه در مقدمه این منظومه، پیش از آغاز داستان، در والایی عشق داد سخن داده است. نظامی که سرآمد شاعران در حیطة ادبیات غنایی است و از حکیمان روزگار خویش بوده است، برای عشق جایگاه و ارزش ویژه ای قائل است. وی مانند ابن سینا، عشق را کشش موجود در عالم طبیعت و مایه قوام آفرینش می داند:

طبیاع جز کشش کاری ندانند حکیمان این کشش را عشق نامند
گر اندیشه کنی از راه بینش به عشق است ایستاده آفرینش
(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۴)

همان گونه که پیشتر گفته شد، از دیدگاه ابن سینا، قوه عشق در تمام موجودات سریان دارد. نظامی نیز به شیوه ای موجز و دلنشین همین نظر را بیان می کند:

که مغناطیس اگر عاشق نبودی بدان شوق آهنی را چون ربودی؟
و گر عشقی نبودی بر گذرگاه نبودی کهربا جوینده کاه

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۴)

در باور نظامی، عشق محراب فلک، رونق و اعتبار جهان و پیشه‌ی صاحب‌دلان است. وی دل را سلطان جان و عشق را جانِ جان می‌داند. به اعتقاد نظامی بی‌عشقی برابر با مردگی است؛ به همین سبب مخاطب خود را به عشق‌ورزی فرا می‌خواند:

کسی کز عشق خالی شد فسرده است گرش صد جان بود، بی عشق مرده است
 مشو چون خر به خورد و خواب خرسند اگر خود گربه باشد دل در او بند
 به عشق گربه گر خود چیر باشی از آن بهتر که با خود شیر باشی
 (همان: ۳۳)

چرا که عشق، خواستن دیگری است و عاشق را از خودبینی و خودخواهی می‌رهاند. رهایی از خودبینی و خودخواهی، به نوعی خیر و کمال به شمار می‌آید و گرایش به خیر و کمال، همان کشش ذاتی است که ابن سینا آن را عشق نامیده است:

اگر خود عشق هیچ افسون نداند نه از سودای خویشت وا رهاند؟
 (همان)

در این نوشتار به عشقی که میان شخصیت‌های داستان جریان دارد، می‌پردازیم. در این منظومه دو رابطه‌ی عاشقانه شکل می‌گیرد؛ نخست رابطه‌ی عاشقانه‌ی خسرو و شیرین ایجاد می‌شود و پس از آن شیفتگی فرهاد نسبت به شیرین پدید می‌آید. هر یک از این دو رابطه، جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- عشق خسرو و شیرین

دو شخصیت اصلی این منظومه، یعنی خسرو و شیرین، در توصیف نظامی بسیار خوش اندام و خوب چهره معرفی شده‌اند. چنان‌که پیشتر گفته شد، در عشق، زیبایی اعم از زیبایی معنوی یا زیبایی جسمانی عنصر اصلی است. بنابراین برای آغاز عشق مواجهه با زیبایی ضروری است. به دیگر سخن، زیبایی آفریننده‌ی عشق و مقدم بر آن است. خسرو با شنیدن توصیف‌هایی که شاپور از شیرین بیان می‌کند و همه مبتنی بر زیبایی‌های جسمانی است، دلباخته و خواهان او می‌شود:

کشیده قامتی چون نخل سیمین
 دو شکّر چون عقیق آب داده
 موکل کرده بر هر غمزه غنجی
 چو برگفت این سخن شاپور هشیار
 چنان آشفته شد خسرو بدان گفت
 دو زنگی بر سر نخلش رطب‌چین...
 دو گیسو چون کمند تاب داده...
 ز نخ چون سبب و غبغب چون ترنجی...
 فراغت خفته گشت و عشق بیدار
 کزان سودا نیاسود و نمی‌خفت
 (نظامی، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۰)

شاپور تصویری از چهره خسرو را نیز در معرض دید شیرین قرار می‌دهد. این تصویر نیز فقط نشانگر زیبایی‌های جسمانی است و شیرین نیز با دیدن تصویر خسرو دل‌بسته و جویای او می‌شود:

بیاوردند صورت پیش دل‌بند
 نه دل می‌داد ازو دل بر گرفتن
 چو می‌دید از هوس می‌شد دلش سست
 بران صورت فروشد ساعتی چند
 نه می‌شایستش اندر بر گرفتن
 چو می‌کردند پنهان باز می‌جست
 (همان: ۶۰)

شاپور میانجی این عشق است. آنچه در توصیف زیبایی خسرو و شیرین در سخنان و در نقاشی او می‌توان شنید و دید، تنها زیبایی ظاهری و جسمانی است؛ این عشق میان دو انسان شکل می‌گیرد، پس عشق مجازی است. زیبایی و جذابیتهای هم که عاشق و معشوق را به سوی یکدیگر می‌کشاند، صرفاً زیبایی صوری و جسمانی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در آغاز، کشش میان خسرو و شیرین، عشق مجازی حیوانی است.

خسرو در طول این رابطه عاشقانه که نظامی روایت می‌کند، مردی هوسران و تنوع طلب معرفی می‌شود که صرفاً در پی لذت‌جویی است. او در ابتدای داستان از شاپور می‌خواهد که با هر حيله‌ای شیرین را به دست آورد. خسرو در حقیقت، شاپور را برای شکار شیرین به ارمنستان می‌فرستد:

ترا باید شدن چون بت‌پرستان
 اگر چون موم نقشی می‌پذیرد
 ور آهن‌دل بود منشین و بر گرد
 به دست آوردن آن بت را به دستان...
 برو زن مَهر ما تا نقش گیرد
 خبر ده تا نکوبم آهن سرد
 (همان: ۵۵)

خسرو هنگامی که به بهانه شکار از خشم پدر (هرمز) می‌گریزد، در سفارش به زیبارویان مشکوی خود برای پذیرایی از شیرین، او را به گونه‌ای توصیف می‌کند که آشکارا بیانگر تنوع طلبی، لذت‌جویی و توجه به ظاهر است:

گر آید نار پستانی در این باغ چو طاووسی نشسته بر پر زاغ
 فرود آرید، کان مهمان عزیز است شما ماهید و خورشید آن کنیز است
 (نظامی، ۱۳۷۸: ۷۹)

در نخستین مواجهه خسرو و شیرین، نظامی شیرین را از نگاه خسرو وصف می‌کند. این توصیف‌ها منحصر به جذابیت‌ها و زیبایی‌های ظاهری است. خسرو هنگام دیدن شیرین در چشمه، یک لحظه چشم می‌گرداند که نظامی آن حرکت را به جوانمردی تعبیر می‌کند:

جوانمردی خوش آمد را ادب کرد نظرگاهش دگر جای طلب کرد
 (همان: ۸۲)

اما با رفتن شیرین، خسرو از جوانمردی و شکیبایی خویش و از دست دادن صید پشیمان می‌شود. این پشیمانی نیز نشانه بلهوسی و خودخواهی اوست:

بهاری یافتم، زو بر نخوردم فراتی دیدم و لب تر نکردم
 کدامین دیو طعم را بر این داشت که از باغ ارم بگذشت بگذاشت
 همه جایی شکیبایی ستوده است جز این یک‌جا که صید از من ربوده است
 (همان: ۸۶)

کردار خسرو نشان می‌دهد که عشق او تنها یک کام‌جویی خودخواهانه است و بی‌اعتنا به خواست معشوق و آن چه برای او ارزشمند است، برای رسیدن به مقصود خویش از هر ابزاری بهره می‌گیرد.

شیرین هم در نخستین مواجهه با تصویر زیبای خسرو، عنان اختیار را از کف می‌دهد و مفتون جاذبه‌های ظاهری می‌شود:

بیاوردند صورت پیش دل‌بند بران صورت فرو شد ساعتی چند
 نه دل می‌داد ازو دل برگرفتن نه می‌شایستش اندر برگرفتن
 به هر دیداری از وی مست می‌شد به هر جامی که خورد از دست می‌شد
 چو می‌دید از هوس می‌شد دلش سست چو می‌کردند پنهان باز می‌جست
 (همان: ۶۰)

به سبب غلبه هوس و هیجان عشق مجازی حیوانی است که شیرین به سادگی فریب سخنان شاپور را می خورد و برای پیوستن به خسرو روانه می شود. معشوق این منظومه در عین مطلوب بودن، طالب نیز هست. به نظر می رسد، نظامی که خود اهل موعظه و اندرز و اخلاقیات است، نگران تأثیر سوء هیجان لجام گسیخته این رابطه عاشقانه بوده، بنابراین کوشیده است با مطرح کردن وفاداری، عفاف و پایبندی به اصول (الزام به کاوین کردن)، این رابطه عاشقانه را کمابیش با باورهای خود هماهنگ کند. شیرین نخستین بار خسرو را کنار چشمه در حال نظاره خود می بیند و جذب زیبایی او می شود؛ اما هوس خود را مهار می کند:

هوای دل رهش می زد که: برخیز	گل خود را بدین شکر برآمیز
دگر ره گفت: ازین ره روی برتاب	روا نبود نمازی در دو محراب
ز یک دوران دو شربت خورد نتوان	دو صاحب را پرستش کرد نتوان
وگر هست این جوان آن نازنین شاه	نه جای پرسش است او را درین راه
مرا به کز درون پرده بیند	که بر بی پردگان گردی نشیند

(نظامی، ۱۳۷۸: ۸۴)

و در پاسخ مهین بانو که او را از تنوع طلبی و هوسبازی خسرو بر حذر می دارد، برای پایبندی خود به اصول، سوگند یاد می کند:

به هفت اورنگ روشن خورد سوگند	به روشن نامه گیتی خداوند
که: گر خون گریم از عشق جمالش	نخواهم شد مگر جفت حلالش

(همان: ۱۲۱)

آنچه در ذهن شیرین می گذرد و دلالتش برای خویشنداری، آن هم از دختری که با دیدن یک تصویر زیبا و شنیدن تعریف و توصیفی چند، بی تاب می شود و برای جستجوی یار ترک دیار می کند، اغراق آمیز و باور نکردنی به نظر می رسد. در حقیقت این نظامی حکیم است که از هر فرصتی برای پند و اندرز بهره می جوید. وی در آثار خویش جنبه های تعلیمی را نادیده نمی گیرد تا جایی که شیرین نسبت به عشق و رابطه عاشقانه ای که هنوز رسمی نشده است، احساس تعهد می کند. نظامی از ذهن و زبان شیرین، مخاطب را به بایدها رهنمون و از نبایدها بر حذر می دارد.

شیرین در آغاز صرفاً به جذبات های ظاهری خسرو دل می بندد که نشانه عشق مجازی حیوانی است؛ اما نشانه هایی وجود دارد که ثابت می کند شیرین در پی چیزی فراتر

از جذابیت‌های ظاهری و لذت‌جویی صرف است. شیرین می‌کوشد تا زیبایی‌های معنوی را در وجود خسرو ایجاد کند و او را برای دستیابی به آنچه زبینه است، ترغیب نماید. هنگامی که خسرو به عنف، قصد تصاحب شیرین را دارد، شیرین او را به خویشنداری توصیه می‌کند:

ملک را گرم دید از بیقراری
چه باید خویشتن را گرم کردن؟
مکن گفتا بدین سان گرمکاری
مرا در روی خود بی‌شرم کردن؟
چو تو گرمی کنی، نیکو نباشد
گلی کو گرم شد، خوشبو نباشد
(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

و آن‌گاه که خسرو از بیم بهرام چوبین به ارمنستان گریخته و نیازمند انگیزه‌ای برای مقابله با دشمن است، این مهم را شیرین عهده‌دار می‌شود:

تو دولت جو، که من خود هستم اینک
درین آوارگی ناید برومند
اگر با تو به یاری سر درآرم
تو ملک پادشاهی را به دست آر
گرت با من خوش آید آشنایی
جهان در نسل تو ملکی قدیم است
ولایت را ز فتنه پای بگشای
بدین هندو که رخت را گرفته است
به دست آر آن، که من در دستم اینک...
که سازم با مراد شاه پیوند
من آن یارم که از کارت برآرم
که من باشم اگر دولت بود یار
همی‌ترسم که از شاهی بر آیی...
به دست دیگران عیبی عظیم است...
یکی ره دستبرد خویش بنمای
به ترکی تاج و تخت را گرفته است
(همان: ۱۵۶-۱۵۵)

پس از ازدواج هم این ترغیب و تشویق ادامه دارد:

زمین بسوسید شیرین کای خداوند
جهان سوزی بد است و جور سازی
ز رامش سوی دانش کوش یک چند
ترا به گر رعیت را نوازی
(همان: ۳۹۸)

نجات آخرت را چاره گر باش
کسی کو سیم و زر ترکیب سازد
در این منزل ز رفتن با خبر باش
قیامت را کجا ترتیب سازد
(همان: ۳۹۹)

با توجه به بیت‌های بالا می‌توان گفت که شیرین، خسرو را به عفاف در عشق، جستن نام، به دست آوردن حق خویش، کسب دانش، دادگری، معاد اندیشی و پرهیز از زراندوزی

توصیه می‌کند. این موارد همه در شمار زیبایی‌های معنوی است و شیرین مایل است عاشقش (همسرش) دارای این کمالات باشد، پس می‌کوشد که خسرو را به سوی این گونه خصلت‌ها سوق دهد. چنانکه پیشتر نیز گفته شد، گرایش به زیبایی‌های معنوی از ویژگی‌های عشق مجازی نفسانی است. افزون بر این، شیرین به زیبایی‌های معنوی در وجود خود نیز بها می‌دهد و عفاف و وفاداری پیشه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت عشق شیرین، عشق مجازی نفسانی است.

شخصیتی که نظامی از شیرین ترسیم کرده است در طول داستان، اشتیاق خود را به خسرو حفظ می‌کند؛ اما از اصول خویش یا بهتر است گفته شود از اصول مورد نظر نظامی عدول نمی‌کند. نظامی با روایت عملکرد شیرین ثابت می‌کند که معشوق با دلربایی و نیز دست نیافتنی جلوه کردن یا به عبارت دیگر سهل الوصول نبودن، علاوه بر خواستنی‌تر شدن و تیزتر کردن آتش عشق عاشق، می‌تواند عشق را نیز مدیریت کند و عاشق را به راه صواب بکشاند. همچنان که سرانجام، خسرو مجبور می‌شود قواعد معشوق را بپذیرد و به گونه‌ای رسمی به وصال او برسد. به دیگر سخن، ناز می‌تواند نیاز را هدایت کند.

با اندکی تسامح می‌توان گفت شیرین عشق مجازی حیوانی خسرو را که مبنای آن بر لذت‌جویی صرف است به عشق مجازی نفسانی که مشاکلت و مشابهت دو نفس (روح) است، تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که در پایان داستان هنگامی که خسرو در خون خود غوطه‌ور است از بیدار کردن شیرین خوداری می‌کند و آسایش او را بر نیاز خود ترجیح می‌دهد:

ز خورش خوابگه طوفان گرفته	دلش از تشنگی از جان گرفته
به دل گفتا که: شیرین را ز خوشخواب	کنم بیدار و خواهم شربتی آب
دگر ره گفت با خاطر نهفته	که: هست این مهربان شبها نخفته
چو بیند بر من این بیداد و خواری	نخسبد دیگر از فریاد و زاری

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۱۸)

کارکردی که نظامی در مقدمه این منظومه برای عشق عنوان کرده است؛ یعنی رها شدن از خودبینی و سودای خویش، با توجه به ابیات بالا، در مورد خسرو مصداق پیدا می‌کند:

اگر خود عشق هیچ افسون نداند نه از سودای خویشت وارهند؟

(همان: ۳۳)

می‌توان گفت که نظامی در این منظومه سیر تکاملی عشق مجازی حیوانی را به سوی عشق مجازی نفسانی نشان می‌دهد و مخاطب را به فراز آمدن در مراتب عشق دعوت می‌کند. وی عشقی مجازی را با افزودن وفاداری، عفاف و اصول اخلاقی و نیز حفظ جذابیتهای این گونه عشق‌ها، چنان استادانه روایت می‌کند که دوست سرزنشگر و سختگیر خود را نیز به تحسین وا می‌دارد:

فرماند از سخن چون نقش بر سنگ	چو صاحب سنگ دید آن نقش ارزنگ
زبانست کو که احسنستی بگویی	بدو گفتم: ز خاموشی چه جویی
زبانم وقف بر تسبیح نامت	به صد تسلیم گفت: ای من غلامت
بتی را کعبه‌ای بنیاد کردن	چنین سحری تو دانی یاد کردن

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۶)

۲-۲- عشق فرهاد و شیرین

دومین رابطه عاشقانه این منظومه، عشق فرهاد به شیرین است که به سبب ناکامی این عشق و پایان تراژیک آن، آوازه بیشتری از عشق خسرو و شیرین داشته است. گفتنی است عشقی خسرو و شیرین یک عشق کامل و دو سویه است؛ اما دل بستگی فرهاد به شیرین، عشقی یک طرفه و وصال نیافته است. عشق یک طرفه یا عشق ناکامیاب، عشقی است که در آن رابطه یا احساس عاشقانه متقابل وجود ندارد. در این نوع از عشق، معشوق ممکن است از دل باختگی عاشق آگاه باشد یا نباشد. عاشق نیز در بیان احساس خویش ناتوان است و این ناتوانی او را به سوی اندوه، نگرانی، کاهش اعتماد به نفس و نوسانات خلقی شدید، سوق می‌دهد. در عشق یک طرفه اغلب عاشق در طی کار یا دیگر فعالیت‌ها با معشوق روبه‌رو می‌شود. عشق یک طرفه یا ناکامیاب به عنوان عشقی ناب، فداکارانه و شکست‌آمیز توصیف شده است.

پیشتر گفته شد که تمایل به مسموعات موزون نیز می‌تواند مانند تمایل به حسن و خوبی منظر، فطری باشد. آنچه در مواجهه فرهاد و شیرین، توجه فرهاد را جلب می‌کند، صدای شیرین است:

شنیدم نام او شیرین ازان بود	که در گفتن عجب شیرین زبان بود
ز شیرینی چه گویم؟ هر چه خواهی	بر آوازش بختی مرغ و ماهی
در آن مجلس که او لب بر گشادی	نبودی تن که حالی جان ندادی
کسی را کان سخن در گوش رفتی	گر افلاطون بدی، از هوش رفتی

چو بگرفت آن سخن فرهاد در گوش ز گرمی خون گرفتش در جگر جوش
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۸)

هنگام مواجهه فرهاد با شیرین، نظامی از جاذبه‌های دیگر شیرین سخن نمی‌گوید. تنها بر صدا و سخن شیرین تأکید می‌کند. هر چه در وجود معشوق جذاب، خوشایند و لذت بخش باشد، زیبایی به شمار می‌آید. این زیبایی می‌تواند موجب لذت بصر یا لذت سمع باشد؛ مانند لذت حاصل از شنیدن موسیقی. در اینجا نیز صدای گوش نواز، دلنشین و افسونگر شیرین، باعث جذب و دل بستگی فرهاد می‌شود. همان‌گونه که سیمای خسرو جاذب شیرین و سیمای شیرین جاذب خسرو است.

فرهاد در مواجهه با شیرین شیفته و دل‌باخته او می‌شود؛ اما قادر به بیان احساس خویش نیست و در هیچ‌یک از ملاقات‌های خود با شیرین از عشقش سخن نمی‌گوید. شگفت این که در هیچ‌یک از این ملاقات‌ها، فرهاد پیشگام نیست. این دیدارها به خواست و پیشگامی شیرین انجام می‌شود و همیشه این فرهاد است که صحنه دیدار را ترک می‌کند. فرهاد در برابر این عشق کاملاً منفعل است. تنها به دیداری از دور و راز و نیاز با خیال معشوق بسنده می‌کند. بی‌قراری عاشقانه‌ای که گریبانگیرش شده است، باعث می‌شود هنگام افسردگی ناامیدانه به گریه و زاری در کوه و بیابان بپردازد و همدم وحوش شود و گاه سرخوشی با شور و اشتیاق، استادی خود را در سنگ تراشی و پیکرنگاری نشان دهد. تنها کنش فرهاد برای دستیابی به شیرین، پذیرفتن شرط خسرو، یعنی کندن راهی میان کوه است که این نیز پیشنهاد خسرو است و سهم فرهاد پذیرفتن منفعلانه شرط است.

اما نقش شیرین در ایجاد این عشق یک طرفه چیست؟ برخی پژوهشگران بر این باورند که شیرین برای برانگیختن حسادت خسرو به سوی فرهاد می‌رود. «شیرین با دلبری و عشوگری کرشمه ناکی، آتش عشق فرهاد را تیز می‌کند و بی‌آنکه خود شیفته فرهاد شده باشد، طنازی و راز و نیاز با او را نیکوترین راه برای انتقام‌جویی از خسرو پیمان شکن و دامن زدن به آتش غیرتمندی و حسدورزی او می‌بیند.» (ستاری، ۱۳۸۳: ۲۲۰) حال آن که در متن خسرو و شیرین نظامی، هیچ شاهدهی که به تصریح یا تلویح این ادعا را اثبات کند، وجود ندارد. البته حسادت خسرو برانگیخته می‌شود و در پی چاره‌جویی بر می‌آید؛ اما شیرین هیچ نقش آگاهانه و از پیش اندیشیده‌ای در این میان ندارد و هیچ‌گونه دلبری و کوششی برای جلب توجه فرهاد از او دیده نمی‌شود. ارتباط شیرین با فرهاد، ارتباط طرفین

یک معامله یا کارفرما و کارگر است. شیرین، فرهاد را برای ساختن جویی از سنگ برای حمل شیر، استخدام می‌کند:

گله دور است و ما محتاج شیریم
 طلسمی کن که شیر آسان بگیریم
 ز ما تا گوسفندان یک دو فرسنگ
 بیاید کند جویی محکم از سنگ
 که چوپانانم آنجا شیر دوشند
 پسرستانم اینجا شیر نوشند
 (نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

حتی شیرین، پس از انجام گرفتن سفارش، دستمزد فرهاد را پرداخت می‌کند:
 ز گوهر شبچراغی چند بودش
 که عقد گوش گوهر بند بودش
 گشاد از گوش با صد عذر چون نوش
 شفاعت کرد کاین بستان و بفروش
 چو وقت آید کزین به دست یابیم
 ز حق خدمتت سر بر نتابیم
 (همان: ۲۲۱)

شیرین پس از دیدار نخستین - که در آن دیدار سفارش ساختن جوی شیر را به فرهاد می‌دهد - دو بار دیگر به دیدار او می‌رود؛ یک بار برای دیدن جوی شیر:

بهشتی پیکر آمد سوی آن دشت
 به گرد جوی شیر و حوض برگشت
 چنان پنداشت کاین حوض گزیده
 نکرده است آدمی، هست آفریده
 بسی بر دست فرهاد آفرین کرد
 که رحمت بر چنان کس کاینچنین کرد
 (همان: ۲۲۱)

بار دیگر به قصد تفرّج و برای دیدن بیستون و هنر نمایی فرهاد:
 سخن چون شد مسلسل عاقبت کار
 ستون بیستون آمد پدیدار
 به خنده گفت با یاران دل افروز:
 علم بر بیستون خواهم زد امروز
 ببینم کاهنین بازوی فرهاد
 چگونه سنگ می‌برد به پولاد
 (همان: ۲۴۹)

می‌توان گفت توجّه شیرین به فرهاد در حقیقت ستایش هنر و مهارت است که تحسین و توجّه به هنرمند (فرهاد) را نیز در پی دارد و نمی‌توان آن را عشق به شمار آورد. پاسخی که شیرین به طعنه خسرو، پس از مرگ فرهاد می‌دهد:

مزن طعنه مرا در عشق فرهاد
 به نیکی کن غریبی مرده را یاد
 مرا فرهاد با آن مهربانی
 برادر خوانده‌ای بود آن جهانی
 (همان: ۳۴۰)

به روشنی نوع رابطه و احساس شیرین را نسبت به فرهاد بیان می‌کند. بنابراین شیرین عاشق فرهاد نبوده و از او به عنوان ابزاری برای برانگیختن حس حسادت خسرو نیز استفاده نکرده است.

عشق فرهاد را عشق عذری نیز نمی‌توان به شمار آورد؛ زیرا ویژگی‌های عشق یک طرفه فرهاد با ویژگی‌های عشق عذری همخوانی ندارد. عشق عذری، عشقی است عقیف و مکتوم تا دم مرگ که به قبیله بنی عذره منسوب است. (ر.ک: ستاری، ۱۳۶۶: ۴۰۹) ویژگی‌های عشق عذری برگرفته از این حدیث نبوی است: «مَنْ عَشَقَ فَعَفَّ وَ كَتَمَ ثُمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيداً.» (ستودیان، ۱۳۸۳: ۱۰۵) عاشق عذری باید دارای این ویژگی‌ها باشد:

۱- در عشق وصل نخواهد و عفت پیشه کند؛

۲- سر عشق بیوشد؛

۳- از درد عشق بمیرد؛ (ر.ک: ستاری، ۱۳۶۶: ۴۳۵-۴۳۳)

عشاق عذری، برای مثال لیلی و مجنون، عاشق یکدیگر هستند؛ اما عشق فرهاد به شیرین عشقی یک طرفه است. عاشق عذری در پی وصال نیست؛ حال آن که می‌توان گفت فرهاد برای رسیدن به وصال شیرین، دست به گونه‌ای معامله یا شرط‌بندی می‌زند و در جواب خسرو که از او می‌خواهد راهی میان کوه حفر کند، می‌گوید:

جوابش داد — مرد آهنین چنگ	که بر دارم ز راه خسرو این سنگ
به شرط آن که خدمت کرده باشم	چنین شرطی به جا آورده باشم
دل خسرو رضای من بجوید	به ترک شکر شیرین بگوید

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۳۶)

عفت پیشه کردن عشاق عذری به سبب وجود موانعی است که در راه وصال وجود دارد؛ برای مثال، در عشق لیلی و مجنون، مخالفت پدر لیلی مانعی برای وصال است؛ اما عفت پیشه کردن فرهاد از سر ناتوانی در اظهار عشق است.

در مورد اصل کتمان عشق نیز فرهاد مانند عشاق عذری رفتار نمی‌کند. وی نه تنها سر عشق خود را نمی‌پوشاند، بلکه درباره عشق خود به مناظره می‌پردازد. تنها کنش فرهاد که منطبق با ویژگی‌های عشق عذری است، مردن از درد عشق است. فرهاد پس از شنیدن خبر دروغین مرگ شیرین، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند:

چو افتاد این سخن در گوش فرهاد	ز طاق کوه چون کوهی در افتاد
برآورد از جگر آهی چنان سرد	که گفتی دور باشی بر جگر خورد...

صلای درد شیرین در جهان داد زمین بر یاد او بوسید و جان داد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۵۸)

با توجه به آنچه گفته شد، عشق فرهاد فقط عشقی یک‌طرفه و ناکامیاب است. اکنون با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که رابطه میان این دو داستان عاشقانه و انگیزه نظامی از روایت دل‌بستگی یک‌سویه فرهاد به شیرین چیست؟ می‌توان گفت نظامی عشق فرهاد به شیرین را به عنوان یک داستان فرعی در داستان اصلی وارد می‌کند تا ابزاری برای پردازش شخصیت خسرو و شیرین در داستان اصلی باشد. در این روایت فرعی، خسرو با فریب‌کاری در رقابتی نابرابر که نشانه خودخواهی و ناجوانمردی اوست، رقیب را از صحنه حذف می‌کند. شیرین با وجود این که مورد بی‌مهری خسرو قرار گرفته و تحت فشار است؛ اما نسبت به فرهاد بی‌اعتنا و به اصول خود پایبند است؛ این امر بیانگر استواری، عفاف و وفاداری اوست.

نتیجه‌گیری:

عشق خسرو و شیرین در ابتدا عشق مجازی حیوانی است که بر پایه زیبایی‌های جسمانی و ظاهری معشوق شکل گرفته است. این رابطه عاشقانه پس از اوج و فرود فراوان، با مدیریت شیرین به عشق مجازی نفسانی که بنیاد آن بر مشابهت و مشاکلت دو نفس (روح) است، ارتقا می‌یابد. عشق فرهاد به شیرین، عشقی یک‌سویه و ناکامیاب است. این عشق را عشق عذری نیز نمی‌توان به شمار آورد؛ چراکه ویژگی‌های عشق عذری را دارا نیست. عشق فرهاد به شیرین به عنوان یک داستان فرعی در خدمت پردازش شخصیت خسرو و شیرین است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- پورجوادی با استناد به نظریات قدما در باب عشق، نظر یا مواجهه تصادفی عاشق و معشوق را آغاز عشق می‌داند و بر این باور است که قضای الهی مقدمات دیدار عاشق و معشوق را فراهم می‌کند؛ پس عشق و عاشقی امری مقدر و بیرون از اختیار عاشق و معشوق است. وی به گونه‌ای نمادین صحنه نخستین دیدار خسرو و شیرین را تحلیل می‌کند. چشمه، نمودگار حیات است. دیدن روی معشوق در آب، تجربه فیلسوف یا حکیم در تمثیل غار در جمهوری افلاطون را به یاد می‌آورد. همچنین پوشیده و پنهان بودن نیمه تحتانی اندام شیرین و وصف نظامی از اندام فوقانی را، علاوه بر جنبه اخلاقی دارای بعد عرفانی و فلسفی می‌داند؛ چرا که اعضای فوقانی بدن، نماد حیات معنوی و عالم ملکوت است و نیمه تحتانی بدن نماد عالم محسوس جسمانی و شهوانی و حیات دنیوی است. خسرو با دیدن نیمه فوقانی دل‌باخته می‌شود که تأکیدی بر آسمانی بودن و علو مقام عشق است. آنچه پورجوادی بر آن تأکید دارد این است که ورای داستان ظاهری که داستان عشقی ساده‌ای است، معانی دیگری نهفته است. (ر.ک: پورجوادی، ۱۳۷۲: ۱۷۸-۱۴۸)

منابع:

قرآن کریم

۱. ابن سینا (۱۳۶۰)، رساله عشق، ترجمه ضیاءالدین درّی، تهران: انتشارات مرکزی.
۲. _____ (۱۴۰۳)، الاشارات و تنبیهات، چاپ دوم، بی‌جا: دفتر نشر الکتاب.
۳. افلاطون (۱۳۶۲)، چهار رساله افلاطون، ترجمه محمود صناعی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. امامی جمعه، سید مهدی (۱۳۸۵)، فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۵. پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۲)، بوی جان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. جام نامقی، احمد بن ابوالحسن (۱۳۵۰)، انس التائبین، تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۷. ستاری، جلال (۱۳۶۶)، حالات عشق مجنون، تهران: انتشارات توس.
۸. _____ (۱۳۸۳)، سایه ایزوت و شکرخند شیرین، تهران: نشر مرکز.
۹. ستودیان، مهدی (۱۳۸۳)، «عشق عذری و شعر عذری با نگاهی به لیلی و مجنون نظامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره مسلسل ۱۴۴، صص ۹۸ تا ۱۱۷.

۱۰. مدی، ارژنگ (۱۳۷۱)، عشق در ادب فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸)، خسرو و شیرین، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.